



تعداد صفحات
۲۲



آخرین بروزرسانی
۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

جزوه خلاصه

توسعه و مبانی تمدن غرب سید مرتضی آوینی

- ✓ ویژه آزمون استخدامی آموزش و پرورش
- ✓ پوشش دهی مباحث مهم و پرکاربرد به زبان ساده و روان
- ✓ شامل خلاصه و نکات با قابلیت مطالعه در کمترین زمان ممکن



لینک های مفید آزمون آموزش و پرورش

خرید سوالات توسعه و مبانی تمدن غرب	سوالات رایگان آموزش و پرورش با پاسخنامه
خرید سوالات تاریخ و فرهنگ تمدن	خرید درسنامه توسعه و مبانی تمدن غرب
خرید سوالات عمومی آموزش و پرورش	خرید سوالات عمومی و اختصاصی آموزش و پرورش
خرید سوالات عمومی کیفیت بخشی	خرید سوالات عمومی و اختصاصی کیفیت بخشی
جزوات خلاصه عمومی و اختصاصی آموزش و پرورش	خرید سوالات شب آزمون آموزش و پرورش
منابع آزمون آموزش و پرورش	اخبار آزمون آموزش و پرورش
فایل اطلاعات آزمون	شبکه های اجتماعی ایران عرضه (فایل های رایگان + تخفیفات هفتگی + اخبار)

(برای مشاهده هر بخش روی آن بزنید )

فهرست مطالب

- ❖ فصل اول: خلاصه توسعه و مبانی تمدن غرب تالیف ایران عرضه - {صفحه ۴}
- ❖ فصل دوم: نکات مهم توسعه و مبانی تمدن غرب تالیف ایران عرضه - {صفحه ۲۱}



❖ فصل اول: خلاصه توسعه و مبانی تمدن غرب تالیف ایران عرضه

مفهوم «توسعه» در فرهنگ معاصر شاید واژه ای جدید به نظر برسد، اما از نظر معنا چندان نو نیست. این واژه از اولین تأثیرات غرب گرایی و غرب زدگی در کشور ما است. واژه ی «ترقی» نیز از کلمات اولیه ای است که در ارتباط با غرب وارد زبان فارسی شده و برای توصیف کشورهای پیشرفته به کار رفته است. مفهوم «توسعه» به طور خاص به رشد و تعالی در ابعاد مادی و حیوانی انسان در تمدن غربی اشاره دارد.

در قرآن مجید، واژه ی «رشد» ۱۹ بار ذکر شده است، به ویژه در آیه ی ۲۵۲ سوره ی بقره که رشد را در مقابل غی قرار می دهد: "لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی"، به این معنا که راه رشد انسان به سوی هدف غایی آفرینش او هدایت می کند. اما این واژه هیچ گاه به طور مستقیم به معنای توسعه یا ترقی به عنوان مفهومی غربی اشاره ندارد.

واژه ی «توسعه» در حقیقت به معنای ایجاد وسعت و فراخی است و ترجمه ای از واژه ی فرنگی «development» است که در قرآن نیز کاربردی ندارد.

مفهوم «توسعه» در جهان امروز عمدتاً به توسعه اقتصادی با معیارهای مشخص محدود شده است. حتی «توسعه فرهنگی» نیز در خدمت همین توسعه اقتصادی قرار دارد. به همین ترتیب، آموزش نیز به معنای عام آن مدنظر نیست، بلکه صرفاً به یادگیری روش ها و ابزارهای مرتبط با توسعه اقتصادی اختصاص دارد.

در غرب همواره برای تفهیم ضرورت توسعه، دو تصویر برای انسان می سازند و او را وادار می دارند که این دو تصویر را با یکدیگر قیاس کند:

تصویر اول جامعه ای را نشان می دهد که در شرایط بدی از جمله فقر، بیماری ها، بی سواد و ترس از عوامل ناشناخته زندگی می کند. تصویر دوم جامعه ای است که در شهری صنعتی با بهداشت، آموزش و تسلط بر طبیعت زندگی می کند، جایی که مشکلاتی همچون بیماری های واگیر، فقر و جهل دیگر وجود ندارند و افراد در امنیت و با آگاهی کامل زندگی می کنند.

منتهای حرکت تکاملی انسان و جهان و تاریخ در قرآن، الله است و این معنا در بسیاری از آیات قرآن مجید با تعبیراتی گوناگون همچون الی ربک المنتهی، الی الله المصیر، ان الی ربک الرجعی، الیه راجعون و... بیان شده است. اصل و ریشه ی این حرکت در جوهره و معنای عالم است که جریان دارد و ماده و ظاهر عالم نیز در تبعیت از این حرکت معنوی تغییر پیدا میکند. بنابراین، تکامل و تعالی در معارف اسلام به یک حرکت همه جانبه که در آن بعد فرهنگی و معنوی دارای اصالت است برمیگردد و حال آنکه در غرب تکامل به تطور انسان از صورت های پست تر حیوانی به صورت های تکامل یافته اطلاق میشود. سخن از این نیست که آیا اسلام این تطور را می پذیرد و انسان را موجودی از نسل میمون ها می داند یا نه، بلکه سوال این بود که آیا معنای «توسعه» با «تکامل و تعالی» در فرهنگ و معارف اسلامی انطباق دارد یا خیر. خیر، حرکت به سوی تکامل

و تعالی در اسلام لزوماً با توسعه مادی و اقتصادی همراه نیست و بلکه بالعکس، تعالی معنوی با قناعت و زهد و مصرف کمتر و... ملازمه دارد.

اگر حکومت اسلامی بخواهد برای رشد و تکامل انسان برنامه ریزی کند، باید ابتدا به ابعاد معنوی و روحانی انسان توجه داشته باشد و موانع سد کننده راه تعالی روحانی، مانند فقر مادی، را از میان بردارد. توجه به فقر مادی در حکومت اسلامی یک هدف تبعی است و نه اصلی، و هدف اصلی رسیدن به عدالت اجتماعی است، نه توسعه اقتصادی.

توسعه یافتگی، اوتوپای حاضر قرن

انسان زندگی خود را بر اساس آرمان ها و اهدافی که برای خود متصور است تنظیم می کند، و این آرمان ها از بینش کلی او که شامل شناخت جهان و خود است، نشأت می گیرد. این بینش نه تنها بر رفتار و گفتار انسان تأثیر می گذارد، بلکه ارزیابی او از پدیده ها را نیز شکل می دهد. این آرمان ها بر اساس نظام ارزشی خاصی که از مکتب یا نظام اعتقادی انسان به وجود آمده، تعیین می شوند.

تقسیم بندی جهان به مسلمان و غیرمسلمان یا توسعه یافته و توسعه نیافته، نشان دهنده ی نظام ارزشی خاصی است که به یک آرمان اعتقادی مرتبط است. به عنوان مثال، تقسیم بندی بر اساس توسعه یافتگی، با معیارهایی مانند درآمد سرانه و مصرف صورت می گیرد و انسان ها را به دو دسته فقیر و ثروتمند تقسیم می کند. اما این آرمان ها، که در غرب به عنوان هدفی ایده آل مطرح می شود، لزوماً برای مسلمانان مطلوب نیستند، چرا که ممکن است جستجوی ثروت و تکاثر را به هدف اصلی تبدیل کند و ابعاد روحانی و معنوی انسان را نادیده بگیرد. در اسلام، فقر به طور کلی مذموم است، اما هدف اصلی از ترقی و پیشرفت باید رشد معنوی و روحانی انسان باشد و نه صرفاً افزایش ثروت مادی.

چرا انتخاب توسعه اقتصادی به عنوان آرمان (ایده آل)، اصالت روح بشر را تحت الشعاع قرار می دهد و وجود معنوی او را به فساد و تباهی میکشاند؟

آرمان ها (ایده آل ها) همیشه عامل محرک حرکت های فردی و اجتماعی انسان ها هستند. انسان ها اهداف خود را بر اساس خواسته ها و نیازهایشان انتخاب می کنند و این اهداف، نقطه ای هستند که انسان می کوشد برای رسیدن به آن ها تمام تلاش خود را به کار گیرد. این خواسته ها ممکن است حقیقی یا کاذب باشند، اما هدف اصلی یا آرمان انسان، نقطه ای است که در آن به پاسخ تمامی خواسته هایش می رسد. قرآن نیز این اصل را تأیید می کند و می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»، به این معنا که انتخاب یک اسوه و تبعیت از آن جزو ضروریات خلقت بشر است. اگر انسان از اسوه های حسنه اعراض کند، نمی تواند در یک وضعیت خنثی باقی بماند و به سمت الگوهای منفی یا «ائمه کفر» گرایش خواهد یافت. بنابراین، تبعیت از اسوه های حسنه مسیر طبیعی و ضروری بشر است.

علت وضع کلمه ی «امام» نیز همین است؛ «امام» به معنای پیشوا، آرمان وجودی بشر، و آن غایتی است که همه صفات تکاملی انسان در وجود او تبلور یافته است. تبلیغات شیطانی غرب و شرق نیز از همین خصوصیت فطری بشر که در نهاد

خلقت او موجود است، سوء استفاده میکند و با آفریدن قهرمانانی کاذب برای اصناف مختلف، جامعه را به هر جانی که میخواهد سوق میدهد.

نقش اساسی آرمان ها (ایده آل ها) در شکل گیری اجتماع و تاریخ بسیار عظیم تر است. جامعه و تاریخ، مانند افراد، برای حرکت خود نیازمند آرمان هایی هستند. تمدن یونان، که پایه تمدن فعلی غرب است، با ایده "مدینه فاضله" افلاطون شکل گرفت، و این مفهوم حتی در میان مردم عادی نیز رایج است. اما از دیدگاه شیعیان، آرمان شهر واقعی، حکومت جهانی عدل امام مهدی (عج) است که تفاوت اساسی با مدینه فاضله افلاطون دارد.

اجمالاً میتوان گفت جامعه توسعه یافته جامعه ای است که همه چیز در آن حول محور مادی و لذت های دنیوی می چرخد. در این جامعه، برای اینکه همه افراد بتوانند به راحتی در دنیای مادی زندگی کنند، نیاز به یک قانون دموکراتیک است که آزادی افراد را حفظ کرده و از تجاوز به حقوق یکدیگر جلوگیری کند. این نوع توسعه نتیجه حاکمیت سرمایه داری است که اقتصاد را بر سایر جنبه های زندگی انسان اولویت می دهد و به نوعی به تبیین مادی گرایانه از جهان و طبیعت متکی است.

در نظام اعتقادی ما آن توسعه ای معتبر است که بر تعالی روحی بشر تکیه دارد و تعالی روحی بشر نیز به پرهیز از فزون طلبی و تکاثر، و منع اسراف و تبذیر، و پیروی از یک الگوی متعادل مصرف منتهی می شود، نه به رشد اقتصادی محض.

بهشت زمینی

توسعه یافتگی به عنوان اوتوپیی بشر امروز مطرح شده است، اما این آرمان تنها یکی از ابعاد اوتوپیی غربی است که در دموکراسی نیز تجلی دارد. این دو مفهوم (توسعه یافتگی و دموکراسی) دو وجه از یک ایده آل واحد هستند. اما چرا بشر امروز این آرمان را به عنوان هدف اصلی حرکت خود می بیند؟ قرآن و روایات به این پرسش پاسخ داده اند.

انسان به طور فطری در جست وجوی بهشت است، جاذبه ای که از بهشت واقعی که از آنجا هبوط کرده، به سمت دنیای متعادل و جاودانه می کشد. علامه طباطبایی در تفسیر سوره "طه" بهشت را بهشت اعتدال می خواند و زندگی آدم(ع) در این بهشت را تمثیلی از وضعیت تعادل انسان می داند. این تعادل درونی انسان به سمت زیبایی، جاودانگی و رفاه است، اما این گرایش های فطری می توانند زمینه ساز انحرافات و هلاکت انسان شوند. شیطان از این گرایش ها سوءاستفاده کرده و انسان را به سوی تمایلات فطری خود فریب می دهد، همچون وسوسه به درخت خلود و سلطنت جاودان.

«علم» به معنای امروزی آن وسیله ی مطلق نجات از مرگ و بیماری و ترس است و این توهم در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به قدری غلبه داشت که وقتی از یک هنرپیشه ی سی ساله پرسیدند که «پیر می شوی؟»، جواب داد: «هرگز پیر نخواهم شد زیرا علم در آینده ی نزدیک و قبل از آنکه من به پیری برسم مسئله ی پیری را حل خواهد کرد.»

در گذشته، علم مرگ را نوعی بیماری می دانست که می توانست بر آن غلبه کند. این باور اکنون از اعتبار افتاده است، اما صورت آرمانی آن هنوز باقی است. روشنفکر آمریکایی - برژینسکی میگوید: در دنیای پیشرفته، انسان ها در آینده ای نزدیک جهش عظیمی خواهند داشت که معادل تحولات تدریجی بشر از حیوانی به انسانی است. این جهش سریع تر خواهد بود و تأثیرات آن عمیق تر خواهد شد. انسان قادر خواهد بود در مورد جنسیت فرزندانش تصمیم بگیرد، توانایی های ذهنی و بدنی

خود را گسترش دهد و حتی عمر متوسط خود را به ۱۲۰ سال برساند. «سیبرنتیک» و «خودکاری» (اتوماسیون)، آداب کار کردن را زیر و رو خواهد کرد فراغت بصورت کار روزمره در خواهد آمد و کار عملی، در عداد مستثنیات قرار خواهد گرفت، و آنگاه، جامعه ی کار، جای خود را به جامعه ی تفریح و تفنن خواهد بخشید.

یکی از بارزترین مشخصات جامعه ی ایده آل توسعه یافته این است که در آن، کار تا حداقل ممکن کاهش یافته و متقابلاً ساعات فراغت به حداکثر رسیده باشد. این از خصوصیات رکنی آن بهشت زمینی است که انسان امروز در جست و جوی آن است. وقتی معیار رشد، کار کمتر باشد مسلماً بهشت جایی است که در آن اصلاً کار نباشد. یک نظر به کتاب های اقتصادی غرب که در زمینه ی توسعه نگاشته شده است کافی است که این معنا را به انسان بفهماند که اگر می خواهید ببینید جامعه ای توسعه یافته است یا نه، ساعات کار کارگران را نگاه کنید؛ کار کمتر مساوی با رشد بیشتر است.

استقبال غرب از اتوماسیون با این اشتباه ملازمه دارد که آنها می پندارند که خودکاری یا اتوماسیون ساعات فراغت انسان را افزایش می بخشد. و البته حتی اگر فراغت را به مثابه ارزشی مسلم تلقی کنیم باز هم گسترش اتوماسیون توفیقی در این زمینه نداشته، چرا که بجز اربابان و حکمرانان امپراتوری ماشینی، همه ی زندگی انسان ها وقف گسترش اتوماسیون شده است.

در زندگی ماشینی نهایی و آرمانی، تفکر انسان که مهم ترین بخش وجود اوست، به صرف حفظ و گسترش ماشین ها کاهش می یابد. آلدوس هاکسلی در کتاب دنیای متهور نو اشاره می کند که جامعه ی آینده به قشری از انسان ها نیاز دارد که کارهای سیاه و سخت را برای راحتی دیگران انجام دهند. در این جامعه، که شباهت زیادی به برده داری دارد، انسان ها در شرایط آزمایشگاهی تربیت می شوند و به گونه ای دقیقاً متناسب با نیاز بازار کار شکل می گیرند. در این جامعه، بیماری و پیری وجود ندارد و دولت همه چیز را کنترل می کند، از جمله رفتار مردم. با پیشرفت علوم، حتی بچه ها در لوله های آزمایش پرورش می یابند و طبقات اجتماعی از بین می روند زیرا همه ی افراد جایگاه اجتماعی خود را بدون اعتراض پذیرفته اند.

یکی از مهم ترین نکاتی که همواره ما را در مطالعه ی جوامع سنتی اسلامی شگفت زده می کرد همین بود که چگونه - مثلاً در مورد سفالگران میبد یزد - کار و زندگی آنها آمیخته با یکدیگر بوده است. اکنون ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تجربه ی باشکوه نهادهای انقلابی، به خوبی این معیار را دریافته ایم که ر جوامع اسلامی، کار به عنوان یک عبادت و خدمت به خلق برای رضای خدا در نظر گرفته می شود. این رویکرد باعث می شود که کار و زندگی یک فرد مؤمن به هم آمیخته و جدایی ناپذیر شوند. در مقابل، در جوامع غربی، کار بیشتر به عنوان یک فعالیت مادی و منفعت محور نگریسته می شود. نویسنده به تجربه های پس از پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می کند که در این نهادهای انقلابی، کار نه تنها یک وظیفه اجتماعی، بلکه عبادتی است که به فعلیت رساندن استعداد های انسانی و خدمت به جامعه است. کسانی ممکن است اعتراض کنند که: «ای آقا!... مگر می شود تشکیلات و سازمان بندی اجتماعات را بر انگیزه های درونی بنا کرد؟ انگیزه های درونی که ضمانت اجرا ندارند. این حرف ها حرف های ایده آلیست هاست. بیایید واقعی فکر کنیم؛ اجتماع نظم می خواهد.»

میمون برهنه

در جوامع توسعه یافته غربی، کار به عنوان امری ناخوشایند و مزاحم تلقی می شود، در حالی که فراغت و تفریح به ارزش های مطلق تبدیل شده اند. این نگرش، که به عنوان آرمان توسعه شناخته می شود، به زندگی ای اشاره دارد که بیشتر وقت آن صرف لذت جویی و سرگرمی می شود و کار به نوعی ضد ارزش است. گریز از کار ریشه در تنبلی و تن آسایی دارد که از ویژگی های حیوانی انسان است، و وقتی روح حیوانی بر انسان غالب می شود، این صفات به ویژگی های ذاتی بشر تبدیل می شود.

تنبلی و تن آسایی از خصوصیات ذاتی روح شهوت هستند و وقتی این روح بر انسان غلبه می کند، تنها انگیزه برای کار کردن، پول و لذت می شود. امام صادق(ع) در مورد ارواح متعدد اشاره به مراتب مختلف روح انسان دارد که در هر مرتبه، ویژگی های خاصی بروز می کنند و انگیزه های متفاوتی ایجاد می کنند. انسانی که از مرتبه ی روح شهوت به روح ایمان ارتقاء نیافته است، از کار گریزان است و تنها به دنبال لذت است.

تعبیر «اولوا العزم» که به پنج تن از بزرگ ترین پیامبران الهی اطلاق می شود به معنای «صاحبان عزم» است. چرا از میان همه ی خصوصیات که پیامبران اولوالعزم داشته اند تنها عزم آنها مورد نظر قرار گرفته است؟ جواب روشن است. مراتب روحی انسان در عزم اوست که ظهور می یابد و انسان متناسب با مراتب ایمانی خویش، صاحب ثبوت بیشتری در عزم می شود. اگر در احادیث ما آمده است که ایاک و الکسل و الضجر فانهما مفتاح کل شر به همین علت است که تنبلی و تن آسایی و کم حوصلگی ملازم با روح شهوت در وجود آدمی است و انسان تا از این مرحله به مرتبه ی بالاتر - که روح ایمان است - عروج نکرده است، تنها علتی که او را به تحرک وادار می دارد لذت طلبی است.

دزموند موریس در کتاب های خود، به ویژه «میمون برهنه»، تلاش می کند هبوط آدم را از دیدگاه جانورشناسی تفسیر کند و اجداد انسان را که شامپانزه های علف خوار بودند، به ترک جنگل (بهشت فرضی) و پیوستن به خشکی ها و سرزمین های دیگر نسبت می دهد. او معتقد است که انسان تنها میمونی است که از محیط جنگل خارج شده و به زندگی جدیدی در خشکی ها پیوسته است، که این تغییر به تکامل بیشتر منجر شده است. موریس در کتاب «باغ وحش انسانی» نیز شهرها و اجتماعات بشری را به باغ وحش انسانی تشبیه می کند و بر این اساس انسان غربی را تنها موجودی حیوانی می بیند که هیچ نشانی از انسانیت در آن باقی نمانده است. تفکر او تأثیرات عمیقی بر فرهنگ و تمدن غرب گذاشته است که انسان را در چارچوب نظریه های داروینی و تنازع بقا تحلیل می کند.

توسعه برای تمتع

علت اصلی از هم پاشیدگی خانواده ها در ممالک توسعه یافته و اصطلاحاً پیشرفته چیست؟

رشد اقتصادی را نباید با توسعه اشتباه کرد، زیرا که توسعه جریانی چندبعدی است که در خود تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختهای نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و وجهه نظرهای عمومی مردم است، توسعه در بسیاری موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در برمی گیرد.

به عبارت روشن تر توسعه به معنای هدایت تمامی نظامات اقتصادی و اجتماعی به سمت رشد اقتصادی است، به طوری که هر برنامه ای که به این هدف نرسد باید کنار گذاشته شود. بر این اساس، حتی نظام آموزشی باید تابع توسعه اقتصادی باشد و در نتیجه اقتصاد زیربنای تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار می گیرد. در این راستا، بین رشد اقتصادی و فروپاشی خانواده ها در جوامع غربی ارتباط نزدیکی وجود دارد، زیرا در چنین جوامعی مناسبات اقتصادی (تولید و مصرف) روابط خانوادگی را تعیین می کند. به طوری که در کتاب «موج سوم» به تحلیل هایی اشاره شده است که بیان می کند در جوامع جدید، روابط انسانی به جای احساسات و عواطف، به منافع شخصی تجاری و پرداخت نقدی محدود شده است. نویسنده در ادامه اشاره می کند که مارکس این روند ناهنجاری را شناسایی کرده بود، اما آن را به سرمایه داری نسبت داده بود. در حال حاضر، پس از تجربه نیم قرن جوامع صنعتی مبتنی بر سوسیالیسم، می دانیم که فساد تجاری و کاهش روابط انسانی به سطح اقتصادی تنها مختص سرمایه داری نیست.

بر خلاف جوامع مذهبی که بنیاد خانواده بر نکاح یا عقد مذهبی استوار است، در غرب بنیان خانواده بر لذت بنا می شود و چون از سوی دیگر هیچ اصل اخلاقی و وجدانی وجود ندارد که بشر را از تنوع طلبی و هرزه درایی باز دارد، افراد خانواده نیز لذت خود را در بیرون از خانواده و همسر خویش جست و جو می کنند و اینچنین، تنها پیوند خانوادگی نیز از هم می گسلد و خانواده از هم می پاشد. اکنون در غرب، خانواده بدین معنایی که ما اعتبار می کنیم وجود ندارد و سال هاست که بنیان این نوع عقد مذهبی از هم گسیخته است.

در کتاب «دنیای متهور نو» نیز اوتوپایی تصویر می شود که در آن از خانواده نشانی نیست. نطفه ها در لوله های آزمایش بسته می شوند و در همان جا رشد می کنند و از همان لوله های آزمایش در انواع و نژادهای مختلف آلفا و بتا و گاما پا به دنیا می گذارند و... ارتباط زن ها و مردها، و به عبارت بهتر نرها و ماده ها، صرفاً در طلب لذت انحصار پیدا می کند، بدون آنکه هیچ گونه تعهد خانوادگی به دنبال داشته باشد.

تمدن اسراف و تبذیر

نگرشی که انسان امروز نسبت به خود و جهان یافته است اینچنین اقتضا دارد که او خود و نیازهای مادی اش را اصل بینگارد و همه ی عزم و همت خویش را در جهت برآورده ساختن این نیازها متمرکز کند، و از آنجا که بشر، مادام که در محدوده ی حیوانی وجود خویشتن توقف دارد و بر عادات خود غلبه نکرده است، تنها حوائج مادی است که او را به جانب خود می کشد، این توهم رخ نموده که نیازهای مادی بشر دارای اصالت است، حال آنکه اینچنین نیست.

علامه شهید مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» به بررسی دو نوع نیاز انسان، یعنی مادی و معنوی، پرداخته است. او معتقد است که در فلسفه ماتریالیسم، نیازهای مادی اولویت دارند و اساس نیازهای معنوی را شکل می دهند. اما در فلسفه اسلامی، نیازهای معنوی به عنوان اولویت اصلی مطرح می شوند و فراتر از نیازهای مادی قرار دارند. علامه مطهری تأکید می کند که در اسلام، تأمین نیازهای معنوی باید همزمان با نیازهای مادی در نظر گرفته شود. در مقابل، نظریه ای نیز وجود دارد که به

اصالت نیازهای معنوی تأکید دارد، به طوری که در طول زمان نیازهای معنوی در انسان شکوفا می شوند و در نهایت نیازهای مادی را فدای لذت های معنوی می کند.

انرژی و منابع زمین در طول میلیونها سال در دل خاک نهفته و ذخیره شده است. ما [غربی ها] به غیر حق ادعا کرده ایم و مدعی هستیم که حق داریم همه ی این انرژی و منابع زیرزمینی را در طی یک نسل به هدر دهیم. همچنین، هشتصد سال است که انسان از ذغال سنگ مستخرج از دل زمین استفاده می کند ولی نیمی از آن را در طی سی سال اخیر مصرف کرده است! و نیز نیمی از میزان مصرف نفتی را که انسان از آغاز کشف و استخراج آن به کار برده است تنها در طی ده سال اخیر سوزانیده است!

منابع زیرزمینی و انرژی های طبیعی مانند نفت و اورانیوم که میلیون ها سال در زمین ذخیره شده اند، به سرعت در حال هدر رفتن هستند. مصرف ذغال سنگ و نفت در چند دهه اخیر به شدت افزایش یافته و این روند در حال تخریب محیط زیست است. همچنین، جنگل ها به طور مداوم در حال نابودی اند و در هر دقیقه بیست هکتار جنگل از بین می رود، به ویژه برای تولید کاغذ روزنامه ها که خود یک عامل بزرگ در این تخریب است. این رفتار انسان تهدیدی جدی برای آینده منابع طبیعی و محیط زیست است.

رنه دومن در کتاب «خیال پردازی یا نابودی» نوشته است: منابع معدنی مانند طلا، نقره، مس، نفت و گاز با مصرف کنونی بشر، در مدت زمان کوتاهی تمام خواهند شد. به عنوان مثال، ذخایر طلا پس از ۲۹ سال و نفت پس از ۵۰ سال تمام می شوند. در مقابل، منابع تجدیدپذیر مانند محصولات کشاورزی و جنگلی، سالانه تجدید می شوند. دومن همچنین اشاره می کند که با روند مصرف کنونی آب، بشر پیش از سال ۲۰۵۰ دچار کمبود آب خواهد شد، حتی اگر از اسراف جلوگیری شود. شواهد و مصادیقی که ذکر شد تنها به میزان مصرف انرژی و مواد معدنی اختصاص داشت، حال آنکه مطلب به همین جا ختم نمی شود. در کتاب «هشدار به زندگان»، روزه گارودی به مثال هایی از اسراف و تبذیر در مصرف مواد غذایی اشاره می کند. او بیان می کند که در سال ۱۹۷۴، اتحادیه اقتصادی اروپا ۲۲۵ میلیون فرانک صرف از بین بردن میوه ها و سبزیجات کرد تا از کاهش قیمت بازار جلوگیری کند. همچنین در فرانسه ۲۵۰ هزار تن سیب زمینی به همین دلیل از بین رفت. در ایالات متحده، تولیدکنندگان شیر سالانه ده میلیون تن شیر رقیق را دور می ریزند، که می توانست ۸ میلیون نفر را تغذیه کند. در فرانسه، یک کارخانه پنیرسازی هر روز حدود ۲۰۰ تن شیر رقیق را دور می ریزد، در حالی که اگر خشک می شد، دوازده تن ماده مغذی از آن به دست می آمد.

عمق فاجعه

نظام تغییر و تحولات در طبیعت به گونه ای است که همیشه «فضولات» به مثابه حلقه هایی کاملاً ضروری و ارزشمند، چرخه های حافظ حیات در کره ی زمین را تکمیل و تقویت می کنند. در زبان علوم رسمی به این پدیده پسخوراند می گویند. در طبیعت بکر هرگز چیزی که لفظ «فضولات» به معنای زائد بر آن مصداق پیدا کند به وجود نمی آید. فضولات جانوران لایه ی خاک را حاصلخیز می سازد و همراه با برگ درختان فعال ترین لایه ی خاکی یعنی «لایه ی روخاک» یا «لاشخاک» را تشکیل

می دهد. تحولات مادی طبیعت همواره در دایره ی بسته ای انجام می شود که هیچ چیز در آن زیادی و غیرضرور نیست. فضولات جانداران و برگ های خشک درختان همان قدر در تکمیل این چرخه های حیاتی دخالت دارند که آب و هوا و نور خورشید.

در کتاب «تنها یک زمین» به یک تغییر عمده ی اقلیمی اشاره می شود که ممکن است به دلیل افزایش بیش از حد CO₂ در جو، در نظام سیاره ای رخ دهد: ... باید دانست که تأثیر کلاhek های برفی بر اقلیم کره ی زمین چنان مهم است که ... از میان رفتن کلاhek های برفی ... سبب دگرگونی فاجعه آمیزی در منطقه ها خواهد شد، بدین ترتیب که برخی خشکی ها به زیر آب خواهند رفت و بعضی به طور تحمل ناپذیری گرم خواهند شد.

نویسنده در این متن به تشریح نقش دی اکسیدکربن در تنظیم دمای کره ی زمین و ارتباط آن با تغییرات آب و هوایی پرداخته است. او اشاره می کند که در دهه های اخیر، میزان دی اکسیدکربن در جو به دلیل سوختن سوخت های فسیلی افزایش یافته است، که باعث گرمایش تدریجی کره ی زمین می شود. به ویژه با از بین بردن جنگل ها که ظرفیت جذب دی اکسیدکربن توسط برگ ها را کاهش می دهد و با افزایش نیاز به انرژی در جوامع صنعتی، میزان دی اکسیدکربن وارد جو می شود و موجب تغییرات دمایی بیشتر می شود. نویسنده به این نکته می پردازد که این افزایش دی اکسیدکربن، اگر با روندهای طبیعی گرم شدن کره ی زمین همزمان شود، ممکن است به تغییرات آب و هوایی شدید و پیش بینی نشده ای منجر شود. او در نهایت از مخاطب می پرسد که آیا افزایش قابل توجه دی اکسیدکربن در جو به همراه تغییرات طبیعی، ممکن است باعث ناآرامی های شدید جهانی شود که پیامدهای خطرناکی داشته باشد.

تذکر این نکته واجب است که آلودگی آب ها تهدیدی برای حیات طبیعی در سراسر کره ی زمین است و نمی توان به راحتی این خطر عظیم را نادیده گرفت. او توضیح می دهد که نظام صنعتی مدرن فضولات و مواد آلوده ای تولید می کند که هیچ راهی برای دفع آن ها وجود ندارد. این وضعیت در نهایت به دلیل محدودیت منابع طبیعی کره ی زمین، ادامه پذیر نخواهد بود و در نهایت در مدت زمان حدود یک قرن، این وضعیت غیرممکن خواهد شد. تنها راهی که برای حفظ وضعیت موجود باقی می ماند یکی اینکه نظام صنعتی همانند طبیعت فضولات خود را پسخوراند کند یا اینکه طبیعت بتواند این فضولات را جذب کند. اما به دلیل ماهیت سیستم صنعتی مدرن، هیچ یک از این دو راه ممکن نیست؛ زیرا این تکنولوژی به طور عمده طبیعت را تغییر می دهد و به شکلی آن را آلوده می کند که دیگر توان جذب این مواد وجود ندارد.

دیکتاتوری اقتصاد

خطر آلودگی رادیواکتیو آن همه عظیم است که کلمات از بیان آن عاجزند. این تهدید به قدری بزرگ است که هیچ کدام از کتاب ها و نویسندگان نتوانسته اند آن را به درستی بیان کنند. حتی در کتاب «کوچک زیباست»، با آنکه دیدگاهی واقع گرایانه دارد، خطر آلودگی رادیواکتیو به اندازه ی کافی برجسته نشده است. شوماخر نیز در کتاب خود، شکافت هسته ای را خطرناک ترین تغییر بشری در طبیعت می داند و می گوید که پرتوهای یونساز به شدیدترین عامل آلودگی محیط زیست و تهدیدی جدی برای بقای انسان تبدیل شده است.

... اثرات پرتوهای آلفا، بتا و گاما بر بافتهای زنده به طور کامل شناخته شده است: ذرات اشعه مانند گلوله هایی هستند که ارگانیزم را از هم می شکافند، و آسیبی که از این جهت وارد می سازند به کمیت آنها و نوع سلول هایی که مصدوم می سازند بستگی دارد.

بشر با وجود آگاهی از خطرات عظیم انرژی هسته ای، نمی تواند از آن دل بکند چرا که تصمیم گیری ها تحت تأثیر دیکتاتوری اقتصاد قرار دارد. طبق شوماخر، انتخاب میان انرژی های مختلف (مثل زغال سنگ، نفت یا انرژی هسته ای) بر اساس مبانی اقتصادی انجام می شود و توجه چندانی به پیامدهای اجتماعی و خطرات بالقوه نمی شود. خطرات عظیم شکافت هسته ای در محاسبات اقتصادی لحاظ نمی شوند و این موضوع در روند تصمیم گیری ها نادیده گرفته می شود.

روند کنونی توسعه ی اقتصادی در جهان، سیری جدا از انسان یافته است و بشریت را جبراً در مسیری ناخواسته به سوی نابودی حیات طبیعی پیش می راند. بهتر بود به جای کلمه ی «جبراً» از لفظ «ایجاباً» استفاده می کردیم، اما به لحاظ تأکید بیشتر بر ماهیت دترمینیستی این روند کلمه ی «جبراً» را به کار بردیم. تفاوت معنای جبر و ایجاب در آنجاست که با وجود جبر اراده ی آزاد انسان مطلقاً نابود می شود و امکان حرکت مختارانه از آدمی سلب می شود.

روژه گارودی در کتاب «هشدار به زندگان» نوشته است: ... اقتصاد آزاد «بشیوه ی غربی» برای رفع احتیاج بازار نیست بلکه برای ایجاد بازار احتیاج است!

در سال ۱۹۶۰ مدیر بزرگترین سازمان جهانی تبلیغات و آگهی های بازرگانی: «والتر تامسون» اعلام کرد که آمریکاییان برای آنکه بتوانند با آهنگ شتابان تولید، همگامی کنند، باید سالی شانزده میلیارد دلار بر مصرف خود بیفزایند. (و حال آنکه هر فرد آمریکایی در حدود شانزده برابر یک فرد عادی غربی بطور کلی مصرف می کند).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران نشان داد که برای مبارزه با استکبار نمی توان از روش های همانند خود آن استفاده کرد. انقلاب به ویژه در جبهه های جنگ نشان داد که اتکا به سلاح های مدرن و قدرت های بزرگ برای پیروزی کافی نیست. رمز موفقیت ما در جبهه های جنگ ایمان و امدادهای غیبی بود، نه سلاح های ساخته شده توسط ابرقدرت ها. انقلاب اسلامی از دیکتاتوری اقتصاد رها شده و در مسیری قرار گرفته که به نفی آن منتهی می شود. دشمن نیز از این حقیقت آگاه است و می داند که شکست ما در جایی است که اقتصاد بر سایر جنبه های زندگی ما غلبه کند. فشارهای اقتصادی دشمن برای تحمیل تسلیم بر اعتقادات ما و شکست ما از طریق اقتصاد است. انقلاب اسلامی ایران با هیچ یک از نمونه های تاریخی مشابه اش که استکبار موفق به سرکوب آنها شده، قابل مقایسه نیست.

اصالت اقتصاد - یعنی آن فاجعه ای که ما آن را دیکتاتوری اقتصاد نام نهادیم - امروز با شتاب فراوان جهان را به سوی یک جنگ ناخواسته ی جهانی پیش می برد. وابستگی اقتصادی جهان امروز به تولیدات روزافزون صنایع تسلیحاتی و تسلیحات اتمی تا بدانجاست که باید صراحتاً جنگ را عامل اصلی رونق اقتصادی نام نهاد، و درست به همین علت ترس از بحران های تحمل ناپذیر اقتصادی است که تولید تسلیحات و بویژه تسلیحات اتمی در جهان ادامه پیدا می کند و آتش جنگ در کره ی زمین خاموش نمی شود.

آلدوس هاکسلی در کتاب «وضع بشر» به مخاطره آمیز بودن وابستگی اقتصاد غرب، به ویژه اقتصاد آمریکا، به تولید جنگ افزار اشاره می کند. او به رقم های عظیمی اشاره می کند که دولت آمریکا هر ساله صرف تولید تسلیحات می کند (که در سال ۱۹۷۸ به ۲/۹۸ میلیارد دلار رسید) و معتقد است که این پدیده، یعنی وابستگی به جنگ افزار، پایه رفاه در غرب است. هاکسلی به تاریخ رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ اشاره می کند که تنها زمانی پایان یافت که تولید جنگ افزار دوباره به طور سیستماتیک آغاز شد، خصوصاً به منظور مقابله با تهدید هیتلر. او همچنین اشاره می کند که امروز هم وضعیت مشابهی وجود دارد؛ رقابت تسلیحاتی با روسیه موجب شده که مقادیر زیادی برای ساخت اسلحه صرف شود، و این هزینه ها همچنان اساس رونق اقتصادی غرب را شکل می دهد. هاکسلی معتقد است که تغییر این سیستم و یافتن راه های دیگر برای رونق اقتصادی نیازمند تفکر عمیق و شجاعت زیادی است.

از میان غربی ها، کمتر کسی است که بدین صراحت به اعتراف بپردازد. هاکسلی همان کسی است که کتاب «دنیای متهور نو» را نوشته و در فصل «بهشت زمینی» از همین مجموعه بدان اشاره رفته است.

نظام سیاره ای اقتصاد

شرکتهای چند ملیتی امپراتوران امروز جهان هستند و اگر کسی بپرسد: «پس نقش دولتها و حکومتها چیست؟» باید پاسخ داد: «اگر حکومتها خود برگزیده شرکتهای چند ملیتی نباشند در برابر سیطره عمیق و وسیع شرکتهای چند ملیتی قدرتی ندارند. برای درک نفوذ شرکت های چندملیتی بر سیاستمداران و حکومت ها، باید ارتباط اقتصاد و سیاست در جهان امروز را بررسی کرد. در دنیای امروز، اقتصاد است که سیاست ها را هدایت می کند و حتی جنگ ها به صورت جنگ های اقتصادی تجلی می یابند. این وضعیت ناشی از فرهنگ ماده گرایی بشر است که اقتصاد را بر سایر ابعاد زندگی غلبه داده و موجب تسلط اقتصاد بر سیاست های جهانی شده است.

شرکت های چند ملیتی، سه بار ثروتمندتر از همه ی بانک های مرکزی کشورهای صنعتی، بر اقتصاد جهانی حکم می رانند و امروز نفی کننده ی آزادی اقتصادی بی رنگی هستند که خود از آن زاییده شده اند... بسط و گسترش سرطانی آنها پدیده ی نمایان پایان این قرن بی فریاد است.

شارل لون سون، دبیر کل فدراسیون بین المللی شیمی، از تاثیرات پنهان شرکت های چند ملیتی بر سیاست و اقتصاد جهانی پرده برمی دارد. او می گوید که این شرکت ها، که در ظاهر رقابت می کنند، در واقع بازی های خود را پیش می برند و تمام مفاهیم مرتبط با دولت، پول، و سیاست را تغییر می دهند. به گفته او، شرکت های چند ملیتی با گسترش خود به بحران ها و مسائل مختلف مانند آلودگی، بحران شهری و کیفیت زندگی پرداخته و سعی دارند که مفهوم «شرکت چند ملیتی» را جایگزین واقعیت های پیچیده تر و زیان آور کنند. آنها سیاست های دولتی را تحت تاثیر قرار داده و با جابه جایی کارخانه ها و بهره برداری جهانی، خودمختاری دولت ها را تضعیف می کنند.

نظام اقتصاد جهانی منافع سیاسی ابرقدرت ها را حفظ می کند و هیچ کشوری نمی تواند از سلطه سیاسی آن خارج شود مگر اینکه از این سیستم اقتصادی اعراض کند. رهبران انقلابی پس از پیروزی برای مقابله با بحران های اقتصادی مجبور به

استفاده از تکنوکرات ها می شوند، که منافع ابرقدرت ها را تأمین می کنند. این امر باعث می شود که نظام های انقلابی در عمل به سمت سیاست هایی مخالف با شعارهای اصلی انقلاب، مانند آزادی و استقلال، سوق یابند.

انقلاب ها پس از پیروزی نتواسته اند از حاکمیت تکنوکرات ها اعراض کنند، زیرا با واقعیت های نظام اقتصادی جهانی روبرو شده اند. پس از پیروزی، رهبران انقلابی متوجه می شوند که سیاست ها در اختیار اقتصاد هستند و بقای سیاسی نظام ها وابسته به تمهیدات اقتصادی است که در سراسر جهان یکپارچه شده اند. شوروی و چین نمونه هایی از این وضعیت هستند؛ هر دو با تصور استقلال از اقتصاد جهانی به خودکفایی رسیدند، اما در نهایت نشان داده شد که هیچ نظامی نمی تواند خود را از سلطه اقتصادی جهانی رها کند، مگر اینکه راه مبارزه ای برای مقابله با آن بیابد، که هنوز هیچ انقلابی نتواسته است این راه را پیدا کند.

از دیکتاتوری پول تا اقتصاد صلواتی

پول چیست؟

برخی در ضرورت پرسش از ماهیت پول تردید کرده و آن را صرفاً وسیله ای برای تعیین ارزش کالاها و تسهیل مبادلات می دانند. آنان با اشاره به گذشته، توضیح می دهند که در جوامع بدوی مبادله به صورت پایاپای انجام می شد، اما با افزایش تنوع محصولات، نیاز به معیاری مشترک برای سنجش ارزش مبادلات ایجاد شد. این نقش را «کالای معادل همگانی» ایفا کرد که همان پول است و امکان سنجش و مبادله ی تمام کالاها را فراهم می سازد.

سیر تحول معادل همگانی را می توان این گونه بیان کرد: در آغاز تولید ساده ی کالا، متداولترین کالاهای مبادله ای به صورت نخستین معادله ای همگانی درمی آید.... اقوامی که به کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند، عموماً چارپایان، گندم یا برنج را به عنوان معادل همگانی برمی گزینند. تا قرن ششم و پنجم پیش از میلاد مسیح، نزد یونانیان و رومیان، گاو معادل عمومی بود. نزد هندوها، نام پول رایج کشور، یعنی روپیه، از کلمه ی «روپا» مشتق می گردد که «گله» معنی می دهد.

وقتی پول تنها وسیله ای است که انسان را به همه ی اهداف خویش می رساند، دیگر نمی توان آن را در حد یک وسیله نگه داشت و بالطبع پول جایگزین همه ی اهداف می شود و به هدف - و بلکه بزرگ ترین هدف - بشر تبدیل می شود. این بیماری است که اکنون همه ی جوامع بشر را مبتلا ساخته است، چرا که دیگر بشر نمی تواند بدون واسطه ی پول، کالاها و اشیا را مستقیماً در برابر نیازهای خویش معنا کند.

نخست، این ماده گرایی بشر است که به اقتصاد در برابر سایر وجوه حیات بشر اصالت می بخشد و این بار اصالت اقتصاد در صورت اصالت پول ظاهر می شود. هنگامی که دو ساختار اجتماعی اسلامی و غیر اسلامی را با یکدیگر مقایسه کنیم، مطلب قابلیت تفهیم بیشتری می یابد.

بدون رودربایستی باید گفت که ادارات موروثی ما همگی بر همین محور شکل گرفته اند و کارمندان موروثی ما - بجز عده ای قلیل - همه برای پول است که کار می کنند و اینچنین است که کار کردن دیگر معنای خود را از دست داده است. آنها منتظرند تا ساعات مشخص کار در اداره پایان پیدا کند و به خانه ها بروند، و زندگی واقعی آنها تازه از آن لحظه است که آغاز می شود.

بانک؛ نظام پیوسته ی بانکداری جهانی. ده ها سال از زمان سیدجمال الدین اسدآبادی گذشته و در این دنیایی که دیگر زندگی بدون بانک ممکن نیست، هیچ تنابنده ای جرأت اینکه بگوید: «البانک. ما البانک؟ و ما ادریک ما البانک؟» ندارد. یکی از مهم ترین وظایف بانک این است که پول های شما را با معیار پشتوانه ی طلا و جواهرات معنا می کند؛ اگر نه، اسکناس فی نفسه جز مشتی کاغذ، هیچ نیست. اگر اینچنین هم نباشد، نگهداری از پول های مردم به مثابه صندوقی مطمئن، یکی از وظایف کاملاً فرعی بانک است؛ اصل ضرورت هایی را که به ایجاد بانک و بانکداری منجر شده است باید در جای دیگر جست و جو کرد.

... و اما بانکداری یک سیستم متمرکز و واحد جهانی در خدمت حفظ منافع غرب و استمرار و بقای امپریالیسم است. سیر تاریخی بانکداری نشان می دهد که در ابتدا، هدف اصلی بانک ها تنها حفظ و نگهداری از مسکوکات ارزشمند بوده است. در دوران باستان، معابد به عنوان محترم ترین و قابل اعتمادترین نهادهای اجتماعی، این وظیفه را بر عهده داشتند. در آن زمان، طلا و نقره نه تنها ارزش مادی بلکه تقدسی معنوی^۱ نیز داشتند که امروزه کمتر به آن توجه می شود.

اهداف تأسیس بانک در نظام سرمایه داری را می توان در چهار مورد خلاصه کرد:

گسترش مالکیت سرمایه داری بدون کار: بانک ها سرمایه ای را جمع آوری می کنند که بدون نیاز به کار و تلاش، مالکیت سرمایه داران را افزایش می دهد. این سرمایه از سپرده های کوچک مردم تشکیل شده و به بهره مندی از سود ثابتی بنام بهره تبدیل می شود.

ایجاد مالکیت های خصوصی بزرگ: بانک ها با تجمیع پول های پراکنده، قدرت اقتصادی را در اختیار سرمایه داران و صاحبان بانک ها قرار می دهند، که موجب تسلط آنها بر اقتصاد و تعیین مسیر آن می شود.

حفظ سلطه ی سرمایه داری از طریق وام دهی: بانک ها با دریافت سپرده و پرداخت بهره ی کم، پول ها را با نرخ بهره ی بالاتر وام می دهند، که سرمایه داری را بدون خطر و بدون نیاز به کار، به سود ثابت می رساند.

تأمین مالی تولید سرمایه داری و گسترش استثمار: بانک ها سرمایه ی لازم برای گسترش صنایع سرمایه داری را فراهم می کنند، که موجب استحکام روابط سرمایه داری و تسلط بیشتر آن بر اقتصاد جامعه می شود.

سود پرستی، بنیاد اقتصاد آزاد

حب نفس یا خودپرستی ریشه ی همه وابستگی هاست و نفی آن منشأ قدرت واقعی است. اسلام می آموزد که برای استقلال، باید ابتدا وابستگی های درونی را قطع کرد و با از خود گذشتن به خدا پیوست. این مسیر انسان را به مقام ولایت می رساند، جایی که او از محدودیت های زمان و مکان فراتر رفته و عالم را مسخر خود می کند. این تسخیر، برخلاف تصورات مادی، در تحقق جمهوری اسلامی معنا یافته است.

در گذشته، جواهرات و طلا و نقره برای انسان ها مقدس بودند زیرا آنها دنیای مادی را انعکاسی از حقایق ملکوتی و معنوی می دانستند.^۱ بر اساس روایات دینی، اشیاء بهشتی همچون طلا و یاقوت نمادهایی از حقیقت های معنوی هستند و نه مواد مادی. این دیدگاه نشان می دهد که عالم مادی تجلی اسما و صفات آفریدگار است و همه چیز در جهان به حقیقتی متعالی و روحانی باز می گردد.

خودپرستی ریشه‌ی همه ترس‌ها و وابستگی‌هاست. انسانی که از گرسنگی یا مرگ بترسد، به راحتی تسلیم می‌شود. قدرت‌های جهانی در تلاش‌اند تا نقطه ضعف ما را بیابند، اما همه توطئه‌هایشان شکست خورده است. نیروی عظیم سپاه اسلام از نفی خودپرستی سرچشمه می‌گیرد. درحالی که دنیای امروز خودپرستی را منشأ خیر می‌داند، تفکر اومانیستی انسان را به سودپرستی سوق داده و تمدن مدرن، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را بر همین بنیان بنا کرده است.

در کتابهای رایج اقتصادی معمولاً اقتصاد اینگونه تعریف شده است:

«اقتصاد مطالعه روشهایی است که انسان برای برآورده ساختن نیازهای نامحدود با استفاده از منابع محدود به کار می‌گیرد». در این تعریف پر روشن است که انسان صرفاً از جنبه‌ی نیازهای مادی مورد نظر قرار گرفته و بنابراین، روشهای تامین نیاز نیز لزوماً محدود به «مقیدات اخلاقی» نیست. با این نگرش بسیار طبیعی است اگر نفع شخصی به مثابه بزرگترین انگیزه‌ای که بشر را به کار و تلاش و میدارد انگاشته شود. تعریفی که در اومانیسم از انسان به دست داده می‌شود، خواه ناخواه سیر تفکر بشر را بدین نقطه خواهد کشاند و تاسیسات مدنی و نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نیز بر مبنای همین تفکر است که شکل می‌گیرند.»

جون رابینسون در کتاب «آزادی و ضرورت» می‌گوید: اگر جستجوی سود ملاک رفتار درست باشد راهی برای فرق گذاشتن میان فعالیت تولیدی و راهزنی وجود ندارد.

خانم جون رابینسون هنگام اظهار نظر درباره‌ی آنچه مردم جهان را تا خرخره در منجلاب فساد فرو برده است به همین اکتفا می‌کند که بگوید: «جامعه‌شناسان این وضع را رضایت بخش نمی‌یابند...»؛ «جماعتی بیگانه که در جست و جوی منزلت‌اند...» نه! با این گفتارها نمی‌توان حقیقت را نمایان ساخت و فاجعه‌ی تمدن غربی را آنچنان که هست نشان داد.

اقتصاد آزاد از این اصل که: «اگر از انگیزه‌ی سود (یا سودمداری) ممانعت نشود، اقتصاد رشد خواهد کرد و منافع شخصی بر منفعت اجتماع منطبق خواهد شد» حمایت می‌کند و تجربه‌ی تمدن غربی نیز صحت این اصل را تأیید می‌نماید... اما به چه قیمتی؟

هدف اصلی نظام آموزشی در غرب چیست؟

در سراسر جهان، نظام‌های آموزشی عمدتاً بر اساس مدل غربی ساخته شده‌اند که هدف آن توسعه‌ی اقتصادی است و نه تکامل روحی یا اخلاقی انسان. این سیستم آموزشی پس از انقلاب صنعتی شکل گرفته و هدف اصلی آن رشد اقتصادی است. فی‌المثل می‌توانیم غایت و هدف نظام تعلیم و تربیت را بر اساس معتقدات اسلامی خود بر این فرمایش علوی بنا کنیم که وَلْيَكُنْ... هَمَّكَ فِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اگر بخواهیم نظام آموزشی را بر اساس اعتقاد به معاد و تکامل اخلاقی بنا کنیم، به نظامی مشابه حوزه‌های علمیه خواهیم رسید. بنابراین، هدف نظام‌های آموزشی بستگی به هدف اصلی آنها دارد: یا توسعه‌ی اقتصادی یا تکامل اخلاقی.

ایوان ایلچ یکی از روشن‌فکران غربی است که در این زمینه صاحب نظریاتی نزدیک به حقیقت است، هرچند که در نهایت طرح پیش‌نهادی او به عنوان «آموزش فارغ از مدرسه» باز هم نمی‌تواند مورد پذیرش ما باشد. ایوان ایلچ این نسبت یا

رابطه علی را که فی مابین آرمان توسعه اقتصادی و نظام آموزش مدرسه ای و دانشگاهی وجود دارد به خوبی شناخته و اصل انتقادات خود را بر آن قرار داده است. او می گوید:

برای آن که مسئله آموزش و مدرسه، تمام اهمیت خود را پیدا کند، باید آن را در کل جامعی که مذهب یا ایدئولوژی حاکم بر جهان امروز است مورد بررسی قرار داد. این مذهب جدید که کشورهای پیشرفته صنعتی قافله سالاران آن اند و کشورهای عقب مانده دیوانه وار می کوشند تا به هر وسیله شده از سعادت نیل به آن محروم نمانند، آرمان «رشد و توسعه» است. مشاهده نشان می دهد که این آرمان، مورد نظر و خواست تمامی کشورهای بزرگ صنعتی و نیز منتهای آرزوی ممالک پس قافله است. آرمان که پذیرفته شد، دیگر به عهده «علم» است تا راه منحصر به فرد این «رشد و توسعه» را با تکیه بر اصول متعارف و بدیهیاتی که هیچ کس درباره آنها شک نمی کند، تا کوچک ترین جزئیات تعیین و تحمیل کند.

نظام آموزشی کنونی برای تأمین نیازهای تخصصی توسعه اقتصادی طراحی شده است و هدف اصلی آن آموزش مهارت های فنی برای دستیابی به توسعه یافتگی است، نه تعلیم اخلاق یا تعالی روحی انسان. این سیستم آموزشی علوم را آموزش می دهد که به تصرف در طبیعت و تسهیل توسعه اقتصادی کمک می کند. این روند به نیاز به متخصصان برای تحقق توسعه اقتصادی مرتبط است و در این نظام، متخصصان به عنوان افرادی بدون تمایز شخصی یا روحی، فقط برای تأمین نیازهای تخصصی جامعه تربیت می شوند. این واقعیت نشان می دهد که هدف نظام آموزشی کنونی بر اساس نیازهای توسعه اقتصادی است، نه تکامل اخلاقی یا روحی بشر.

انسان از نسل میمون، خرافه ای جاهلانه

سیستم آموزشی کنونی که بر مبنای تفکرات غربی شکل گرفته است، خود را مجاز به تحلیل و تفسیر همه ی امور دنیا می داند، از انسان و جهان گرفته تا اقتصاد، سیاست، تاریخ، هنر و حتی مفاهیم انتزاعی مانند فرشتگان و موجودات خیالی. این رویکرد نمی تواند مورد اعتراض قرار گیرد، مگر آنکه این علوم حقیقت عالم را آشکار کنند. اما در واقع، علوم رسمی غرب نه تنها حقیقت را نمایان نمی کنند، بلکه گاهی موجب گمراهی و ایجاد باورهای عجیب و پوچ در انسان ها می شوند.

تمدن غرب با استکبار خود توانسته است سایر تمدن ها را در خود حل کند و بر فرهنگ ها، زبان ها، دین ها، آداب و رسوم ملت ها تسلط پیدا کند. امروز حتی در دورترین نقاط جهان، مردم سبک زندگی غربی را تقلید می کنند، از جمله در پوشش، معماری و زبان شان. این تغییرات نشان دهنده ی نفوذ و تسلط عمیق تمدن غرب بر فرهنگ های دیگر است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رجعت به مبانی فرهنگی اسلام به ما این امکان را داد که با جسارت و آزادی به تحلیل مسائل فرهنگی و علمی بپردازیم. این انقلاب صرفاً یک تغییر سیاسی نبوده بلکه در اصل با تفکر غربی رو در رو است و هدف آن ایجاد یک تحول فرهنگی در زمینه های علمی، فرهنگی، سیاسی و مدنی بر اساس اصول اسلام است.

فسیل انسان جاوه، که اولین فسیل کشف شده از انسان های اولیه است، به وسیله ی کاشفش به نام پیتکانتروپ نامیده شد. این فسیل شامل کاسه سر، استخوان ران، آرواره پایین و چند دندان بود. از این بقایا استنتاج شد که انسان اولیه ای با ویژگی های میانه حال بین انسان و گوریل بوده است. این استنتاج با کشفیات دیگری که در جاوه و پکن صورت گرفت، تأیید

شد. انسان پکن نیز سینانتروپ نامیده شده و ویژگی های مشابهی داشت. انسان جاوه دارای گنجایش مغزی کم و برجستگی های استخوانی در بالای چشم است. انسان نئاندرتال مغزی بزرگتر و برجستگی های استخوانی کمتری داشت، و انسان امروزی (هوموساپینس) جمجمه ای ظریف تر، بدون پوزه، اما بینی و چانه ای کاملاً رشد کرده دارد.

یکی از معروف ترین نمونه های فسیلی که نشان می دهد انسان هایی با ویژگی های مشابه انسان امروزی در دوران پلیستوسن میانه زندگی می کرده اند، جمجمه ای به نام سوانسکومب است. این جمجمه متعلق به یک زن با سن حدود بیست سال بود که در ناحیه ای نزدیک رودخانه ی تمز یافت شد. ضخامت استخوان های جمجمه او بیشتر از انسان های امروزی بود، اما گنجایش مغزی اش بین ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۰ سانتیمتر مکعب برآورد شد. این جمجمه به انسان هایی تعلق دارد که احتمالاً در دوران هم زمان با انسان های جاوه و پکن زندگی می کردند. این یافته ها نشان می دهند که انسان هایی با ویژگی های مشابه انسان امروزی در این دوران وجود داشته اند، هرچند تا زمانی که نمونه های بیشتری یافت نشود، نمی توان تفسیر قطعی برای این بقایا ارائه داد.

در قرآن و روایات، تاریخ بشر به طور کلی بر اساس حرکت تکاملی انسان در مسیر الهی بررسی شده است. قرآن در آیه ۳۰ سوره بقره اشاره می کند که زمانی که خداوند تصمیم به گماردن خلیفه ای در زمین می گیرد، فرشتگان از فساد و خونریزی نسل های پیشین انسان ها آگاهی دارند. این نشان می دهد که تاریخ بشری از ابتدای خلقت به طور پیوسته در حال حرکت تکاملی بوده است. حضرت علامه طباطبائی در تفسیر آیات قرآن تأکید دارند که نوع انسان، به ویژه از نظر خلقت، از دیگر موجودات متمایز است و برخلاف نظریه تکامل داروینی که انسان را محصول تغییرات تدریجی در انواع مختلف حیوانات می داند، انسان به عنوان موجودی با خلقت مستقل از دیگر گونه ها در قرآن معرفی می شود.

این دیدگاه به طور مستقیم با فرضیه تکامل انواع که در علوم طبیعی و انسان شناسی رایج است، در تضاد است. فرضیه تکامل انسان از تکامل حیوانات می گوید که انسان در نتیجه ی تغییرات تدریجی در موجودات دیگر به وجود آمده است. این نظریه به ویژه بر مبنای تطور بیولوژیکی موجودات تأکید دارد، در حالی که قرآن بر این باور است که انسان از ابتدای خلقت به طور مستقل و از خاک آفریده شده است.

حضرت علامه طباطبائی معتقدند که این فرضیه های علمی که تطور انواع را مطرح می کنند، نمی توانند به طور قطعی اثبات شوند و هنوز هیچ دلیلی برای اثبات تغییر ماهوی از یک نوع به نوع دیگر در موجودات زنده وجود ندارد. در این دیدگاه، فرضیه تغییرات سطحی در ویژگی ها و خصایص موجودات پذیرفته شده، اما تغییر ماهوی از یک نوع به نوع دیگر مورد تأیید قرار نمی گیرد.

نوح نبی (ع) و تاریخ تمدن

و لقد ارسلنا نوحاً الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاماً فاخذهم الطوفان و هم ظالمون فانجيناها و اصحاب السفينة و جعلناها آية للعالمين؛ و ما نوح را به رسالت به سوی قومش فرستادیم و او هزار سال پنجاه سال کم (نهمصد و پنجاه سال)

در میان آنان ماند. پس طوفان آنان را فرا گرفت، چرا که ظالم بودند و به نوح ایمان نیاوردند و تنها خود نوح و اصحاب کشتی را نجات دادیم و آن کشتی را به مثابه آیتی برای خلق عالم قرار دادیم؛ عنکبوت/ ۱۴ و ۱۵.

گزارش باستان شناسی مجله «اتفاد نیزوب» شوروی در شماره ی تشرین دوم سال ۱۹۵۳ درباره کشتی نوح (ع) به این اشاره دارد که باستان شناسان روسی در منطقه «وادی قاف» هنگام حفاری به قطعاتی از تخته های پوسیده برخوردند که بعدها مشخص شد این قطعات از کشتی نوح بوده است. این کشتی بر اثر تحولات دریایی و زمینی پس از حدود ۵۰۰۰ سال در دل زمین باقی مانده بود. محققین پس از دو سال حفاری، قطعه ای از تخته پیدا کردند که روی آن متنی از کهن ترین خطوط ناشناخته منقوش بود. این تخته لوح به طور غیرمعمول سالم باقی مانده و در حال حاضر در موزه ی آثار باستانی مسکو نگهداری می شود. این گزارش نشان می دهد که تاریخ های نوشته شده نه بر اساس حقایق بلکه بر اساس اعتقادات نادرست نگاشته شده اند.

بر اثر این اکتشاف اداره کل باستان شناسی شوروی برای تحقیق از چگونگی این لوح و خواندن آن، هیئتی مرکب از هفت نفر از مهمترین باستان شناسان و اساتید خط شناس و زبان دان روسی و چینی را مأمور تحقیق و بررسی نموده است. این هیئت پس از ۸ ماه تحقیق و مطالعه و مقایسه حروف آن با نمونه سایر خطوط و کلمات قدیم متفقاً گزارش زیر را در اختیار باستانشناسی شوروی گذاشت:

۱. این لوح مخطوط چوبی از جنس همان پاره تخته های مربوط بکاوشهای قبلی و کلاً متعلق بکشتی نوح بوده است منتها لوح مزبور مثل سایر تخته ها آنقدرها پوسیده نشده و طوری سالم مانده که خواندن خطهای آن بآسانی امکان پذیر می باشد.

۲. حروف و کلمات این عبارات بلغت سامانی یا سامی است که در حقیقت ام اللغات (ریشه لغات) و به سام بن نوح منسوب می باشد.

۳. معنای این حروف و کلمات بدین شرح است: ای خدای من! و ای یاور من! / برحمت و کرمتم مرا یاری نما! / و بیاس خاطر این نفوس مقدسه: / محمد / ایلایا (علی) / شبر (حسن) / شبیر (حسین) / فاطمه / آنان که همه بزرگان و گرامی اند / جهان ببرکت آنها برپاست / باحترام نام آنها مرا یاری کن / تنها توئی که می توانی مرا براه راست هدایت کنی.

تکامل یا ترقی؟

ضرورت بحث درباره ی مبانی تاریخی تمدن غرب از آنجا پیش می آید که در میان همه ی مردم، چه آنان که شیفته و مرعوب فرآورده های این تمدن هستند و چه آنان که از بسط سلطه ی غرب در رنجند و حتی با آن به مبارزه برخاسته اند، این پرسش عمومیت یافته است که «چرا رنسانس و در پی آن انقلاب صنعتی در غرب پیش آمد؟ لوازم تاریخی یک چنین تحولی چه بود و چگونه همه ی این لوازم، به یک باره در غرب جمع آمد و مؤدی به تولد و رشد و اشاعه ی جهان شمول این تمدن شد؟»

انقلاب اسلامی ایران آغازگر یک عصر جدید در جهان است که نه تنها در عرصه ی سیاست، بلکه در سطح فرهنگ و تمدن جهانی تاثیرات عمیقی خواهد داشت. این انقلاب با تمدن غربی فقط در زمینه ی سیاست مقابله نمی کند، بلکه به عنوان یک تحول فرهنگی، همه ی ابعاد زندگی بشر را تغییر خواهد داد و حتی پایه های اقتصاد، هنر و سیاست را دگرگون خواهد ساخت.

تحولاتی که در جوامع بشری رخ می دهند، ریشه در تغییرات اعتقادی دارند و با بازگشت امت مسلمان به عهد نخستین خود با خدا (عهد الست)، خورشیدی تازه در آسمان تاریخ متولد شده است که نور آن به تدریج سراسر جهان را فراخواهد گرفت و تمام بنیان ها را از نو خواهد ساخت.

این سخن که تمامی وقایع جهان در نهایت به تحقق حق و گسترش حاکمیت الهی منتهی می شود، برای پیروان قرآن کاملاً علمی است. به اعتقاد قرآن، همه ی وقایع تاریخ، از جمله سیاسی و اجتماعی، در جهت حاکمیت حق پیش می روند. آیات قرآن، مانند «خیر در آن چیزی است که رخ داده است» و «اللّٰه خیر الماکرین»، بر این حقیقت تأکید دارند. این حرکت تاریخی به سوی دولت جهانی عدل، به معنای نفی اختیار انسان نیست. بلکه همان طور که سنت های تغییرناپذیر در قرآن وجود دارد، از جمله اختیار انسان، این اختیار جزئی از قوانین الهی است. آیات قرآن که به خلافت انسان اشاره دارند، تأیید می کنند که انسان مختار است، و برخی علما حتی واژه «امانت» در آیه ی مبارکه را به اختیار تفسیر کرده اند.

این اختیار به معنای مطلق اختیار نیست. ما جزئی از کل عالم وجود هستیم و به عنوان یک جزء هرگز نمی توانیم از مجموعه ی قوانین و سنت های کلی عالم سرپیچی و تخلف داشته باشیم. چگونه یک چنین تصویری ممکن است که یک جزء به اختیار خویش از مجموعه ی احکامی که بر کل آن حکم فرماست خارج شود یا بر آن احاطه پیدا کند؟ انسان مختار است نه مطلق العنان؛ باید بین این دو معنا تفاوت اساسی قائل شد.

در اندیشه ی مادی گرای غربی، پیشرفت به طور مستقیم با تکامل ابزار و تولید مرتبط است و تاریخ بشر از این منظر به صورت یک روند بی وقفه و تدریجی در نظر گرفته می شود. بر اساس این دیدگاه، حتی دوران هایی مانند برده داری، که از نظر انسانی ناپسند و شرم آور است، به عنوان بخشی از این روند تکاملی محسوب می شود. به گفته ی سیدنی پولارد، پیدایش برده داری به عنوان یک مرحله از پیشرفت تاریخی بشر شناخته می شود و این مفهوم از پیشرفت به معنای استفاده از نیروی کار برای افزایش تولید است. وی همچنین به دیگر تحولات تاریخ بشری همچون استقرار اردوگاه های چادرنشینان، استفاده از نیروی آب در امپراتوری ها، و توسعه ابزار تولید مانند تصفیه مفرغ و آهن اشاره می کند که همگی برای پیشبرد این سیر تکاملی در نظر گرفته می شود. در این مسیر، انسان از دوران برده داری به سمت استفاده از کارگران و ماشین آلات پیش می رود، تا در نهایت به مرحله ی اتوماسیون برسد.

معنای تکامل و تعالی تدریجی انسان در معارف ما با آنچه که غربی ها در باب ترقی دترمینیستی بشر می گویند زمین تا آسمان متفاوت است. تکامل و تعالی برای ما اصالتاً یک اعتلای معنوی است که لاجرم دارای آثار و برکات دنیایی نیز هست. ما نیز نوعی تعالی و تکامل که ناشی از حرکت جوهریه است برای انسان قائل هستیم، اما این صیورت تکاملی هرگز یک سیر خطی مستقیم و بی وقفه را در جهت تمتع هر چه بیشتر از حیات دنیایی طی نمی کند.

❖ فصل دوم: نکات مهم توسعه و مبانی تمدن غرب تالیف ایران عرضه

- ۱- تکامل و تعالی در معارف اسلام به یک حرکت همه جانبه که در آن بعد فرهنگی و معنوی دارای اصالت است برمیگردد و حال آنکه در غرب تکامل به تطور انسان از صورت های پست تر حیوانی به صورت های تکامل یافته اطلاق میشود.
- ۲- هدف اصلی یا آرمان انسان، نقطه ای است که در آن به پاسخ تمامی خواسته هایش می رسد. قرآن نیز این اصل را تأیید می کند و می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوه حسنه»، به این معنا که انتخاب یک اسوه و تبعیت از آن جزو ضروریات خلقت بشر است.
- ۳- علامه طباطبایی در تفسیر آیات مربوط به آفرینش انسان و هبوط او در سوره "طه"، بهشت را بهشت اعتدال می خواند.
- ۴- یکی از بارزترین مشخصات جامعه ی ایده آل توسعه یافته این است که در آن، کار تا حداقل ممکن کاهش یافته و متقابلاً ساعات فراغت به حداکثر رسیده باشد.
- ۵- در دنیای متهور نو، آلدوس هاکسلی تصویری از جامعه ای آینده نگر ترسیم می کند که در آن علوم آزمایشگاهی تمامی مشکلات بشری را حل کرده اند.
- ۶- در جوامع توسعه یافته غربی، کار به عنوان امری ناخوشایند و مزاحم تلقی می شود، در حالی که فراغت و تفریح به ارزش های مطلق تبدیل شده اند.
- ۷- اگر لذت به عنوان هدف نهایی تلقی شود، نه تنها از جنبه استکمالی خود خارج می شود بلکه می تواند انسان را به پایین ترین مراتب انحطاط سوق دهد.
- ۸- غرب پیشرفت را در توسعه ابزارهای تولید می بیند و انسان را موجودی ابزارساز تعریف می کند. از دیدگاه غربی ها، مهم ترین ویژگی انسان، ابزارسازی و تکنولوژی است و ورود به عصر تکنولوژی را بزرگ ترین تحول تاریخی می دانند.
- ۹- علت اینکه بشر غربی اعمالی چون اسراف و تبذیر را مجاز می داند، ناشی از این است که برای انسان تنها تمایلات حیوانی او اهمیت دارد و هیچ حقیقت غایی برای وجود انسان قائل نیست.
- ۱۰- روند کنونی توسعه ی اقتصادی در جهان، سیری جدا از انسان یافته است و بشریت را جبراً در مسیری ناخواسته به سوی نابودی حیات طبیعی پیش می راند.
- ۱۱- روزه گارودی در کتاب «هشدار به زندگان» نوشته است: ...اقتصاد آزاد «بشیوه ی غربی» برای رفع احتیاج بازار نیست بلکه برای ایجاد بازار احتیاج است!

۱۲- اگر کسی گمان کند که می توان تبلیغات تجاری را به راه انداخت و در عین حال از شیوه هایی که هیتلر در مورد تحریک غرایز حیوانی انسان ها برای هدایت جامعه بیان کرده پرهیز کرد، اشتباه بزرگی کرده است.

۱۳- روثه گارودی در کتاب «هشدار به زندگان» می گوید که قدرت واقعی در فرانسه نه در احزاب چپ و راست، بلکه در خارج از پارلمان و در دست گروه های فشار است که سیاست واقعی کشور را تعیین می کنند.

۱۴- نظام اقتصاد جهانی منافع سیاسی ابرقدرت ها را حفظ می کند و هیچ کشوری نمی تواند از سلطه سیاسی آن خارج شود مگر اینکه از این سیستم اقتصادی اعراض کند.

۱۵- در ژاپن قدیم، برنج قرن ها معادل همگانی بود. معادل همگانی در چین، نخست گندم و ارزن، و سپس برنج بود، در بین النهرین نیز گندم معادل همگانی بود.

۱۶- سیر تاریخی بانکداری نشان می دهد که در ابتدا، هدف اصلی بانک ها تنها حفظ و نگهداری از مسکوکات ارزشمند بوده است.

۱۷- خودپرستی ریشه ی همه ترس ها و وابستگی هاست. انسانی که از گرسنگی یا مرگ بترسد، به راحتی تسلیم می شود.

۱۸- «جان جی» یکی از نویسندگان قانون اساسی نیویورک و اولین رئیس دیوان عالی ایالات متحده بود.

۱۹- «اقتصاد» ترجمه ی لفظ economy است و در تقسیم بندی علوم آنچنان که ارسطو انجام داده، «تدبیر منزل» یا اقتصاد جزئی از «علم سیاست» است.

۲۰- سیدنی پولارد معتقد است که «اندیشه ی ترقی» پس از شکستن زنجیر اسارت روح پیدا شد و علم به مهمترین جنبه ی زندگی انسان تبدیل شد.